

نقد فیلم

به بهانه «حکایت دریا» آخرین ساخته فرمان آرا

شیر در زمستان

● **سارا آقابابیان**؛ تاریخ سینمای ایران را از دریچه هر مدخلی بکاوی، نام بهمن فرمان آرا در آن می‌درخشد؛ چه به‌عنوان یکی از پرچم‌داران جریان موسوم به موج نوی سینمای ایران که پیشگامی سرفصل اقتباس ادبی و پیوند بینارشته‌ای ادبیات و سینمای ایران را به نام خود سبند زده و ثمره استمرار تعاملش با هوشنگ گلشیری از حیث ساختارشنکی در «شازده احتجاب» و تجربه‌گرایی در «سایه‌های بلند باد» (بر مبنای داستان معصوم اول گلشیری که با اقبال عمومی در جشنواره کن نیز مواجه شد) بی‌رقیب مانده است و چه به‌منابه یکی از معدود تولیدکنندگانی که مطابق معیارهای حرفه‌ای می‌توان او را شایسته منصب یک تهیه‌کننده اطلاق کرد که علاوه بر میدان‌دادن به استعدادهای سترگی مانند عباس کیارستمی و محمدرضا اصلانی، دامنه دستاوردهایش از لحاظ



ابعاد حرفه‌ای صنعت سینما، تا آخرین فیلم اورس ولز، «روی دیگر باد» نیز رسیده است. اما در مواجهه با آثار اخیر این بزرگمرد همه‌فن حریف سینمای ایران، با پدیده‌ای مقدم بر یک ماهیت سینمایی طریفم که پیش از یک فیلم ساخته‌شده از سوی فیلم‌سازی کهنه‌کار، به بیانیه‌های تحلیلی/ انتقادی از سوی یک روشنفکر سردرگم‌گر چسبیده می‌ماند؛ هنرمندی که به تعبیر احمد شاملو، در پی زیبایی صرف بلکه در پی انتقال تجربه و ایده مدنظرش در مدیوم هنر و تبدیلش به شعور عمومی است.خاستگاه طبقاتی، وجه ممتاز یک تکنوکرات و مجالست‌ادواری با حلقه‌های مولد فرهنگ و هنر، فرمان‌آرا را واجد استقلال فکری و دنباله‌روبنودن کرده؛ وی هرگز اسیر رخوت و جمود نشده است و بدون پیروی از مُدِهای روز، چهره تله چپ‌گرایی پیش از مقطع ۵۷ و چه بی‌معیاری و پوچی مرسوم پس از آن و بدون گریز از واقعیت، همچون متفکری صبور، منطقی و معتدل، توجه اصلی خود را معطوف به باطن و ریشه معضلات می‌کند. خاصیت دیگر فرمان‌آرا، عاری از تفرعن‌بودنش است؛ وی خود را به سبب فرادست‌بودن، مرکز جهان ندانسته و نه‌تنها به آلام فرودستان جامعه حساسیت دارد و رنج‌های آنان را نشان می‌دهد، بلکه رابطه‌اش با این آدم‌ها نه از سر هم‌زبانی که همدلانه است. برآیند این ویژگی‌ها از فرمان‌آرا یک اندیشمند جامع‌الاطراف ساخته که کارنامه‌اش پس از رجعت به وطن، تشکّل دغدغه حال و آینده زادبومش است؛ در قاره هنرمندی شجاع و کنشگر ولی به دور از جزم‌اندیشی که همه‌جانبه می‌نگرد و به رسالت اصلی روشنفکرانه خود وفادار است و با اینکه پیش از بسیاری از همکارانش فرصت داشته جلا وطن کند، مانده و با پشتکار آتش‌راز را عرضه کرده است تا علاوه بر یادکردن حق آپولکل هم‌قطارانش در حسرت‌خواری برای به‌خاک‌افتادن جسمی و فکری آرم‌های آن نسل بی‌تکرار نوآندیشان ایرانی، از خودانتقادی نیز ابایی نداشته و بالمال در رهگذر بازنامی تردیها و تنگناها، آتاراش حاوی راهکاری‌هایی تأمل‌انگیز اعم از ایمانی (خانه‌ای روی آب) (به یوس کوچولو) و ایجابی (خاک آشنا) در تلازم شرایط بوده‌اند.فرمان‌آرا در «حکایت دریا»، ۲۰ سال پس از «بوی کافور عطر یاس»، بار دیگر به نمایشی از خود ترغیب شده است؛ تمایل به بیان و بازتاب خویشن به شیوه خودنگاره در قالب شخصیت طاهر محبی، بستری است تا این هنرمند مؤلف، شمایل یک روشنفکر ایرانی را در دهه هشتم حیاتش بدون هیچ ستایش و تقییبی به پرسشگری نبشاند. نویسنده و ادیبی که در کوران دهه‌های پرحادثه تاریخ معاصر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده، امروز درحالی‌که باید هم سوگوار دوستان و هم‌هانش باشد و هم عزادار شاگردش، در برزخ خاطرات و گرفتار در میان توفان‌ها درحالی‌که چندان میل و آمیدی برای رسیدن به ساحل ندارد، در چه جایگاهی قرار می‌گیرد؟ در اجتماعی که تعداد استاد از شاگرد بیشتر است و نوشته‌هایش در صورت جَسْتن از بند سانسور، به زحمت به تیراز پنج هزار می‌رسند، منشأ کدام اثر می‌تواند باشد؟ شاگرد ارزنده ولی نامید و بی‌آینده‌اش (صابر ابر) یا مسئول دفرمه‌ای که با گلايل برای بزرگداشتش آمده، کدام حقایق جاری را بازمی‌نماید؟ این پرسشی‌های جدی در متن اثر است که فرمان‌آرا/ طاهر را به چالش منظره با خویشن کشانده است. فرمان‌آرا که همواره به دلبستگی‌اش به ادبیات مدرن و تأثیرپذیری عمیقش از شیوه جریان سیال ذهن اذعان داشته، در حکایت دریا نیز اساس روایتش به واسطه سبک به‌اصطلاح اروپایی، قبل از وقایع‌نگاری درصدد ارائه چشم‌انداز مجازی شخصیت و تجربه‌های حسّی است و با پرداخت به مفاهیم مطرح‌شده لابه‌لای صحنه‌های سوررئال، ازجمله ملا، نامنی، پرمکت، لحن سرد، بیانی کنترل‌شده، کم‌گفت‌وگو، میزانشن‌هایی که به‌جز استثنائاتی جملگی ایستا هستند، ریم‌کند، متمرکز بر روابط شخصیت‌ها در فضایی محدود با اتکا بر لحظه‌نگاری‌های ممتد و انترتاع ذهنی، پیش می‌رود. از دیگر وجوه بارز شیوه ادبی جریان سیال ذهن، تأثیری است که محیط و فضا بر شخصیت‌ها می‌گذارند...

ادامه در صفحه ۹

جنگی را که چند جوان افراطی ترمزپریده در سال ۱۹۱۴ با یک ترسور ۱۹۱۴ شعله‌ور کردند، سیاس‌سیون پوپولیست در صلح تحمیلی ۱۹۱۹ به جنگی خشن‌تر تبدیل کردند.

۲۸ ژوئن هرسال یادآور پیمان صلح تأمل‌برانگیز ورسای است که می‌توانست پایانی بر جنگ خانمان سوز باشد اما به عقیده بسیاری از مورخین باعث جنگ جهانی دوم شد. در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ جنگ چهارساله جهانی اول بعد از گشتار وحشتناک بیش ۲۱ میلیون انسان و نابودی زیرساختار اروپا و دیگر کشورهای درگیر و غیردرگیر در جنگ و متلاشی شدن - بدون ارزش‌گذاری مثبت یا منفی- امپراتوری‌های بزرگی مانند امپراتوری اتریش و مجارستان، امپراتوری عثمانی، امپراتوری روسیه تزاری و امپراتوری آلمان شده بود، پایان یافت. اما صدویکمین سال امضای قرارداد صلح ورسای بین دولت آلمان از یک طرف و دول پیروز در جنگ در نزدیکی پاریس در ۲۸ ژوئن ۲۰۲۰ خواهد بود. این قرارداد در دوره‌ای امضا شد که ابیدمی خطرناک آنفلوآنزای اسپانیایی (۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰) با کشتار وسیع در اروپا بیداد می‌کرد و بیماری و قحطی در حال گرفتن جان ۵۰ میلیون انسان در بیشتر نقاط جهان بود. درباره قرارداد ورسای تحلیل‌ها و نظرات زیادی ارائه شده است. اما برخی از صاحب‌نظران این تاریخ را به این جهت مبدأ شروع جنگ جهانی دوم می‌دانند که این قرارداد حدود یک سال بعد از پایان جنگ جهانی اول بر دولت نوییای آلمان به‌عنوان تنها مقصر جنگ تحمیل شد. برخی از تحلیلگران معتقدند که تنها مقصر جنگ دانستن آلمان‌ها در پیمان صلح ورسای و درخواست غرامت از آنها، انتقام‌طلبی روانشیسم‌ها در آلمان را پایه‌گذاری کرد. تحلیلگران خارجی و داخلی شرایط امروز خاورمیانه را با شرایط سال‌های پیش از شروع جنگ جهانی اول یک قرن گذشته در اروپا قابل مقایسه دانسته و اخطار می‌دهند که تأمل‌برانگیز است. اگر ترور ولیعهد اتریش و همسرش به دست چند جوان افراطی ترمزپریده که ناشی از تضاد و درگیری‌های منطقه‌ای بین صربستان و اتریش بود، با عدم درایت و تدبیر حاکمان و سیاس‌سیون وقت دنیا به‌ویژه اروپا به یک جنگ تمام‌عیار وحشتناک و خانمان‌سوز جهانی اول تبدیل شد، در این هفته که یک قرن از امضای معاهده صلح در ورسای می‌گذرد بد نیست سیاستمداران امروز به صلح و وخیم عدم تدارک صلحی واقعی در ورسای اندیشیده و از عواقب وخیم آن عبرت بگیرند. سیاس‌سیون باید ببیندشند که نباید برای حفظ منافع فردی و پیروزی در انتخابات باعث تکرار فاجعه بزرگ‌تر در آینده منطقه و دنیا بشوند.

قرارداد صلح ورسای (صلحی که زمینه‌ساز جنگ جهانی دوم شد)

۱۰۱ سال پیش در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ قرارداد صلح بین آلمان که از طرف متحدان به‌عنوان تنها مقصر جنگ شناخته شده بود و دول پیروز در جنگ جهانی اول از طرف دیگر با حضور حدود هزار نفر از سیاستمداران و ناظران مدعو در کاخ ورسای امضا شد. این کنفرانس که برای ایجاد صلح و حل‌وفصل مسائل مربوط به جنگ خانمان‌سوز جهانی اول برگزار شد، از ۲۸ جولای ۱۹۱۴ تا ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ دنیا را به آتش کشید، آغاز به کار کرد، از ژانویه ۱۹۱۹ بین بیشتر دول درگیر در جنگ با سناریو و کارگردانی دولت‌مندان فرانسه و انگلیس در کاخ زییای ورسای نزدیک پاریس آغاز شده و با بیانیه صلحی که آغازگر جنگ جهانی دوم شد، به کار خود پایان داد. اگر در این کنفرانس به بررسی مشکلاتاقلی‌لله و عوامل تبدیل یک درگیری منطقه‌ای به جنگ جهانی خانمان‌سوز چهارساله و کالبدشکافی اختلافات دول همسایه در منطقه پرداخته شده بود، می‌توانست زمینه‌ساز آشتی بین ملت‌ها و صلحی پایدار در اروپا و تمام ملت‌های کره خاکی بشود اما این کنفرانس با سناریویی انتقام‌جویانه و زیاده‌خواهی طرف‌های پیروز در جنگ به‌ویژه دولت فرانسه پایه‌گذار جنگی بی‌رحمانه‌تر و خسارت‌بارتر از جنگ جهانی اول در ۲۰ سال بعد از آن شد.

صحنه تئاتر تحقیرآمیزی که نخست‌وزیر فرانسه گورگ کلتمتو (Georges Clemenceau) که کشورش بیشترین خسارت را در جنگ از ارتش آلمان دیده بود، برای نمایندگان آلمانی امضاشکنده معاهده (نماینده‌های جمهوری نوییای وایمار آلمان) تدارک دیده بود، سرخوردگی و خشم پنهان ملتی شکست‌خورده را برانگیخت که سال‌ها به‌صورت پنهان در دل‌ها نگه داشته شد تا مانند آتشفشانی شعله‌ور شود. قراردادی که می‌توانست به آشتی بین دو دولت و بلکه ملت‌های اروپا بینجامد، به آتش‌ری خاکستری تبدیل شد که کینه‌های نهفته آلمانی‌ها تحقیرشده و بارافروخته و موجب ظهور و قدرت‌گرفتن انتقام‌جویان (روانزیست‌ها) نزاری و بروز جنگی خانمان‌سوزتر از جنگ اول در کمتر از ۲۰ سال بعد از قرارداد صلح تحمیلی ورسای شد که نه‌تنها فرانسه را ویران‌تر کرد بلکه آتش آن به تمام نقاط اروپا و قسمت اعظمی از دنیای بی‌طرف هم سربایت کرده و باعث کشتار بی‌رحمانه حدود ۷۰ میلیون انسان، مصدومیت بیشتر مردم اغلب غیرنظامی و نابودی زیرساخت‌های زندگی ملت‌ها و حتی محو خرده‌فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری شد.

پرفسور گرد کرومریش (Gerd Krumeich) محقق و تاریخ‌نگار جنگ اول جهانی معتقد است نخست‌وزیران فرانسه و انگلیس با توجه به خشم و ناراضیاتی عمومی مردم از دادن هرگونه امتیازی به آلمان‌ها و در نتیجه تأثیر آن بر نتایج انتخابات آتی و ازدست‌دادن حاکمیت و قدرت در کشورشان فشار حداکثری را بر دولت نویای آلمان وارد کردند.

این فشار حداکثری آنها که برای انتقام از جنگ‌طلبی رژیم پادشاهی گذشته آلمان بود اما بر اولین دولت

جمهوری آرماتی صلح‌طلب و مردم‌سالار آلمانی که جانشین رژیم میلیتاریسمی خشن پرویسی با پادشاهی فردسالار کایزر ویلهلم شده بود، وارد می‌کردند، باعث رشد ناسیونالیسم افراطی در زیر پوست جامعه آلمان و حتی در بیشتر کشورهای درگیر در جنگ اول و زمینه‌ساز درخواست‌های فراگیر روانزیسم و انتقام‌طلبی و در نتیجه ظهور مجدد میلیتاریسم فاشیستی و نازیستی خشن‌تر از میلیتاریسم پرویسی در بیشتر کشورهای اروپا شد که خسارت‌ها و عواقب شدیدتری را به همراه آورد. اگر عقیده گرد کرومریش که طواهر امر نشان از صحت آن دارد، درست باشد، سیاستمداران دعوت‌شده از تمام دنیا به کنفرانس «به اصطلاح» صلح ورسای به نتایج انتخابات آتی در کشورهای خود بیشتر می‌اندیشیدن تا تلاشی برای پایه‌گذاری صلحی پایدار در منطقه و جهان در روزهای بعد از جنگ. حتی در دوران شیوع ابیدمی مری‌کار، آنفلوآنزای اسپانیایی که از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ جان ۵۰ میلیون انسان را در دنیا گرفت، آنها کمتر به صلح و بیشتر به پیروزی در انتخابات فکر می‌کردند. به عبارتی دیگر اگر سران و حاکمان دولت‌های دموکراتیک آن زمان به سرنوشت ملت‌های خود بیشتر از پیروزی حزبی و گروهی در انتخابات آتی می‌اندیشیدند و به‌جای شعارهای عوام‌فریبانه (پوپولیستی) مردم‌کنش‌وار با واقعیت‌های جهانی آشنا کرده و به سمت صلحی پایدار سوق می‌دادند، دنیا را از عواقب جنگ‌های بعدی در ایران می‌داشتند. چون به قول هلموت اشمیت، صدراعظم اسبق آلمان اگر مردم‌سالاری بهترین نوع حکومت در بین بدترین نوع آنهاست اما پوپولیسم سیاسی می‌تواند مانند خورهای اجتماعی به جان ملت‌های آن افتاده و جامعه مردم‌سالار را از درون میان‌تپه کرده و تاروپود مردم‌سالاری را از هم پاشیده و آن را ناکارآمد جلوه دهد.

در جمهوری وایمار هم تمامیت‌خواهی نظامیان کایزر ویلهلمی فردسالار و تشکیلات قضایی وابسته به رژیم پادشاهی گذشته و پافشاری بقیه تشکیلات اداری نظام سابق برای حفظ امتیازات ازدست‌داده از یک طرف و تقاضای اصلاح‌گران دموکرات برای گذار سریع جامعه از فردسالاری دوران کایزر ویلهلمی به جامعه مردم‌سالاری آرماتی از طرف دیگر و مطلق‌اندیشی احزاب سیاسی و گروه‌ها و باندهای قدرت از طرف دیگر بود که گذار آرام جامعه از فردگرایی به دوران مردم‌گرایی را سخت و دشوار کرده بود. نبود امنیت اجتماعی و وعده‌های انتخاباتی عمل‌نشده سیاست‌بازان حرفه‌ای باعث سرخوردگی آلمانی‌ها از وضعیت نامن دموکراسی موجود در کشورشان شده بود؛ به طوری که در نهایت مردم برای حفظ آرامش فردی و امنیت اجتماعی، به امینت پلیسی حاکمیت فردسالارانه اما قاطع نازی‌ها ت دادند. بنابراین رعایت‌نکردن اتحاد گروه‌های مردم‌سالار حول محور منافع ملی و تشتت آرای گروه‌های سیاسی، مردم را از حاکمیت دموکراتیک دلسرد کرده و نازی‌ها را برای برقراری امنیت به سمت گروه‌های افراطی چپ و راست سوق داد که نتیجه آن ظهور استبداد چکمه‌پوشان نازی بدتر از استبداد پادشاهی ویلهلم دوم در آلمان و چپ‌های استانیلیستی در اروپای شرقی شد.

متضاف بر اینها، تحقیر غرور ملی ملتی شکست‌خورده همراه با زیاده‌خواهی‌های دولت‌های پیروز در جنگ که آلمان‌ها را به‌عنوان تنها مقصر جنگ جهانی معرفی کرده بودند و فشارهای سنگین برای خلع سلاح و مطالبه برای دریافت غرامت جنگی سنگین از آنها، باعث درخواست‌های تجدیدنظرطلبی آلمانی‌ها از «معاهده دیگته‌شده ورسای» شد. فشار سنگین دولت‌های پیروز همراه با رکود سنگین اقتصاد جهانی در دهه سوم میلادی، سقوط ارزش پول ملی و بی‌کاری مفرط باعث محبوبیت روانزیست‌های جنگ‌طلب و مخالف پرداخت غرامت نزد رای‌دهندگان آلمانی شد. جنگ‌طلبانی که از ابتدا هم مخالف ترک و محاصره پایان جنگ بوده و «معاهده عهدنامه ورسای را تحقیر غرور ملی و خواهان لغو و اجرائکردن آن بودند، پیروز انتخابات در آلمان شدند؛ یعنی یکی از علل مهم کسب آرای بالای نازی‌ها در انتخاباتی آزاد را می‌توان نتیجه تحقیر غرور ملی آلمان‌ها از سوی دولت‌های پیروز در جنگ اول دانست که آلمان‌ها را به‌عنوان تنها مقصر جنگ معرفی می‌کردند؛ بنابراین با فشار حداکثری خواهان دریافت غرامت جنگ از آنها بودند.

بازنگران کنفرانس ورسای چنان با غرور ملی آلمان‌ها بازی کردند که کاریکاتور مجله زیمپلیسم آن زمان، آن را برن آلمان‌ها با دست بسته به پای گیوتین تشبیه کرده بود.

باید یادآور شد که جنگ جهانی اول را آلمان‌ها به تنهایی شروع نکرده بودند، اگرچه ارتش آلمان بیشترین

هنر . مقالات

صلح ورسای؛ آغاز گر جنگ جهانی دوم

رَسُول اَژْئِیان . استادیار باز‌نشسته فیزیک دانشگاه علم و صنعت ایران



خسارت و تخریب‌ها را به زیرساخت‌های فرانسه - حتی در زمان عقب‌نشینی از فرانسه- وارد کرده بود. این جنگ که ابتدا با ترور ولیعهد امپراتوری مقدس اتریش و مجارستان و همسرش در تاریخ ۲۸ جولای ۱۹۱۴ به دست دانشجویان ناسیونالیست افراطی صرب در سارایوو به وقوع پیوست و به صورت تضاد محدود و منطقه‌ای بین اتریش و صربستان شروع شده بود، با ورود دیگر کشورها مانند آلمان، عثمانی، روسیه تزاری، فرانسه، ایتالیا و در نهایت آمریکا به جنگی جهانی تبدیل شد.

تضاد منافع و اختلاف‌های بین اتریش و صربستان (و البته بین بیشتر مناطق و دولت‌های اروپایی) هم از قبل وجود داشته‌اند که به شعله‌ورشدن جنگ دامن زدند، اما می‌توانست با برخورد مسئولانه و فعالانه سیاستمداران مدبر و متفکران و نجسگان آن منطقه و جهان، برطرف شده یا از تبدیل آن به برخورد گرم نظامی جلوگیری شود. به هر صورت، هرچه بود بعد از این ترور در ۲۸ جولای ۱۹۱۴ جنگ شروع شد و دولت‌های همسایه و هم‌پیمان با هرکدام از دو طرف به‌جای کوشش برای خاموش‌کردن آن، خود با فعالانه در آن شرکت کردند یا دامنه تضاد را گسترش داده یا با سکوت غیرمسئولانه، نظاره‌گر جهانی‌شدن آن شدند که به نظر نگارنده همه آنها کم‌وبیش در جرم و جثایت علیه بشریت شریک بوده‌اند. این جنگ بالاخره در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ با کنتته شدن حدود ۲۱ میلیون انسان، میلیون‌ها مصدوم جنگی و شیمیایی و نابودی زیرساخت‌ها و خرده‌تمدن‌های بشری و فروپاشی امپراتوری‌های (بدون ارزش‌گذاری خوب یا بد) روسیه، عثمانی، اتریش و مجارستان و آلمان و ظهور قدرت جدید جهانی آمریکا پایان یافت.

با توجه به بروز دامن‌سی سوءتفاهم‌ها و اختلاف دیدگاه‌ها و نظرات سیاسی متضاد یا تحرکات تفرقه‌افکنانه شیاطین سیاسی، چند سؤال مطرح می‌شود:

۱- آیا بعد از این ترور سیاسی در سارایوو، هیچ سیاستمدار مدبری در اروپا وجود نداشته است که با وساطت و بارمبانی بین دولت صربستان و اتریشی‌ها از تبدیل یک نزاع منطقه‌ای محدود به فاجعه جهانی بزرگ جلوگیری کند؟

۲- چرا نخبگان و متفکران آن روز جامعه اروپا یا دیگر مناطق دنیا نتوانستند با عملا نتوانستند با اجازه ورود به آنها داده نشد تا با درایت به وساطت برای حل‌وفصل مسائل قی‌ماین طرفین دعوا پرداخته و از تبدیل آن به جنگ بی‌رحمانه فراگیر جلوگیری کنند؟
۳- یک نزاع محدود برخاسته از یک ترور از سوی چند جوان تند افراطی بی‌تدبیر در سال ۱۹۱۴ می‌توانست با محاکمه و تنبیه چند نفر و بدون کشتار حدود ۲۱ میلیون انسان بی‌گناه و تغییر جغرافیای سیاسی بسیاری از کشورها به‌خصوص در اروپا و خاورمیانه خاتمه یابد، اما بدون درایت دست‌اندرکاران بعد از چهار سال جنگ و کشتار و با نابودی زیرساخت‌های زندگی و تمدنی قسمت اعظم کشور-ه، دنیایی ویران و با خسارت جبران‌ناپذیر خاتمه یافت.... چرا؟

۴- آیا منافع اقتصادی یا مصلحت‌اندیشی زودگذر برای پیروزی در انتخابات پیش‌رو (به هر وسیله ممکن) جهت استمرار حاکمیت فردی یا گروهی می‌توانست توجیه‌کننده بی‌عملی مسئولان کشورهای دیگر در جلوگیری از توسعه اختلافات و فراگیرشدن جنگ و جنایت شود؟
۵- آیا فرانسویان نمی‌دانستند که با زیاده‌خواهی و فشار حداکثری خود بر ملتی که از قیام ملوانان یک کشتی جنگی بر ضد حکومت جنگ‌طلب و فردسالارانه کایزر ویلهلم، به میلیتاریستیم پرویسی در آلمان خاتمه داده بودند، منافع ملی فرانسویان و صلح جهانی را در درازمدت بهتر حفظ می‌کردند؟ اما دولت فرانسه برای حفظ منافع زودگذر (پیروزی در انتخابات) در سناریویی مانند از امضای عهدنامه ورسای برای تحقیر غرور ملی آلمان‌ها سوءاستفاده کرده و بنابراین سه راه توسعه جمهوری نویای آرماتی آلمان‌ها و در نتیجه صلح واقعی شد. به عقیده برخی صاحب‌نظران، تحقیر غرور ملی آلمان‌ها بعد از پایان جنگ اول (نوامبر ۱۹۱۸) و سناریوی زشت معاهده ورسای، زمینه ظهور و بروز میلیتاریسم هیتلری بدتر از میلیتاریسم پرویسی را رقم زده و باعث خسارت‌های بزرگ‌تر بعدی به زیرساخت‌های فرانسه و بقیه دنیا شد؛ یعنی در ورسای نطفه شوم جنگ جهانی دوم و زمینه‌رزه چکمه‌پوشان نازی با تمام فجایع مرتبط با آن در پاریس گذاشته شد. این امری است که زیاده‌خواهان امروزی تمام دنیا قبل از شروع و بروز هر چیزی یا در دوران ادامه جنگ و حتی پس از پایان جنگ باید به حوادث غم‌بار بعد از جنگ اول جهانی اندیشیده

و از سناریونویسی تحقیرآمیزی شبیه جلسه صلح ورسای درس بگیرند. یقینا با صلح، دوستی و اشتراک مساعی دولت‌های منطقه، همه با هم می‌توانستند از کشتار ۵۰ میلیون انسان بر اثر ابیدمی آنفلوآنزای اسپانیایی هم بهتر جلوگیری کرده یا از ابعاد فاجعه‌آمیز آن بکاهند. اینکه هیچ‌کس از هزار فرد مدعو و حاضر در جلسه امضای معاهده ورسای (سیاست‌مداران، دیپلمات‌ها، میهمان‌ها و خبرنگاران) به رفتار تحقیرآمیز گردانندگان جلسه صلح با نمایندگان جمهوری وایمار اعتراض نکرده و از حقوق دولت جدید و مردم آلمان دفاع نکرد، پایه‌گذار نفرت و جرقه آتش خشمی شد که با فرودآمدن آن به زمین مستعد روانزیسم به صورت پنهان و زیر خاک در طول چند سال گسترش یافته و باعث شد یکباره تمام اروپا، فرانسه و قسمت اعظم دنیا را در آتش خشم نهفته خود بسوزاند و نابود کند. آیا سیاست‌بازان امروز از حوادث آن دوره عبرت آموخته و از دوردادن به افراطی‌های ترمزپریده احتجاب خواهند کرد؟

نگارنده قصد دارد برخی از تحولاتی را که مطالعه کرده و تغییرات جغرافیای سیاسی چند منطقه دنیا (به‌ویژه در خاورمیانه و اروپا) را که مرتبط و زمینه‌ساز دوران چهارساله جنگ اول جهانی (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸) می‌پندارد (بدون ارزش‌گذاری مثبت یا منفی) فهرست‌وار اشاره کرده و قضاوت را برعهده خواننده بگذارد. در این چهار سال جنگ به نظر نگارنده جغرافیای سیاسی دنیا شدیداً دگرگون شده و تمدن‌هایی از هم پاشیده و تمدن‌های دیگری مانند مثال‌های زیر جایگزین آنها شد.

۱- امپراتوری ۴۰۰ساله عثمانی متلاشی و سرزمین‌های آن تکه‌پاره شده و ابتدا تحت قیمومیت دولت‌های پیروز در جنگ (فرانسه و انگلیس) درآمدند. سپس دولت‌های پیروز با خط‌کشی‌های نامتجانس مرزی کشورها و حاکمیت‌های مختلف و گاه متضاد ولی وابسته و تحت نفوذ به خود را در منطقه پایه‌گذاری کردند. متضاف بر آن با دسایس انگلیس‌ها و فرانسوی‌ها چنان تخم نفاق در بین مردمان منطقه کاشفتند که در ادامه صدساله بعد از آن منطقه روی آرامش به خود ندیده و با درگیری‌های سیاسی و جنگ‌های نظامی منطقه به خط‌های نامن تبدیل شد و آرامش و توسعه از مردم آن رخت پرست. آنها اگرچه خود رفتند، اما زمینه بلعیدن خون و ثروت و امکانات منطقه و فروش سرزمین‌های گشتار فردی و جمعی به ملت‌های آن را فراهم کردند.

۲-امپراتوری «به‌اصطلاح هزارساله روس» منقرض شده و بعد از دوران کوتاه چندساله مردم‌سالاری جای خود را به استبداد فردی بی‌رحمانه استالین داد که در اینجا نیز حمله نظامی و فشار سیاسی دولت‌های غربی بر دولت نویای اتقلائی روسیه بعد از حکومت تزاری در پای‌گزی و استمرار رژیم خشن استالینیستی بی‌تأثیر نبود.

۳- امپراتوری مقدس اتریش و مجارستان متلاشی شده و کشورهای جدیدی مانند یوگسلاوی و مجارستان و چکسلواکی به وجود آمدند.
۴- در آلمان ملوانان یک کشتی جنگی خسته از جنگ ضد حکومت نظامی‌گری و خودکامه پرویسی‌ها قیام کرده و باعث استعفا کایزر ویلهلم، آخرین پادشاه آلمان و استقرار اولین جمهوری دموکراتیک در آن کشور شدند؛ اما فشار حداکثری دولت‌های پیروز به‌ویژه فرانسویان در شکل‌گیری مجدد میلیتاریسم نازی‌های خشن‌تر از پرویسی‌ها بی‌تأثیر نبود.

اما عوامل داخلی نیز در فروپاشی جمهوری نویای وایمار مهم مؤثر بودند که از آن جمله می‌توان به عدم اتحاد نیروها و گروه‌های سیاسی مردم‌سالار حول محور منافع ملی اشاره کرد. عدم درک موقعیت زمان حساس گذار از پادشاهی فردسالارانه به مردم‌سالاری و حاکمیت مردم بر سرنوشت خود، کار گذار را سخت کرده بود. نارضایتی نظامیان و وابستگان رژیم سابق به خاطر ازدست‌دادن امتیازات و امتیازات سابق، ناآشنایی و تمایل قضات تربیت‌یافته در نظام فردسالار گذشته به نظام قضائی مردم‌سالارانه جدید و گاه وابستگی عقیدتی آنها به نظام پادشاهی سابق و افتادن مشاغل کلیدی یک حکومت جمهوری به دست کارگزاران و فرمان‌بران دوران پادشاهی نیز در سقوط قابل پیشگیری جمهوری نویا و صعود میلیتاریسم فاشیسم و نازیسم مؤثر بود. گره‌ار هایتنم در نمایش‌نامه زیبا و آموزنده‌ای به نام «صعود مقاومت‌پذیر آرتور آوه» به برخی از این عوامل اشاره می‌کند که می‌توانست در صورت برخورد عاقلانه سیاستمداران دوران جمهوری وایمار از ظهور نازیسم خشن جلوگیری کند. اتحاددانشت احزاب و گروه‌های سیاسی برخاسته از جمهوری وایمار حول محور منافع ملی حوادث فاجعه‌بار بعد از پایان جنگ جهانی اول را به وجود آورد. که (به قول گره‌ارد هایتنم) قابل پیشگیری بوده‌اند؛ یعنی علاوه بر تحقیر ملت شکست‌خورده آلمان و زیاده‌طلبی دولت‌های پیروز به‌ویژه فرانسویان برای دریافت غرامت جنگی، عدم درایت کارگزاران جمهوری وایمار (بین دو جنگ جهانی اول و راکرنا سوم) و تحمل‌نکردن سختی‌های دوران گذار از سوی مردم آلمان زمینه صعود مجدد حاکمیت فردسالارانه و استبداد مطلقه آدولف هیتلر را فراهم کرد. مانورهای پوپولیستی سیاست‌بازان حرفه‌ای و زدوخوردهای خیابانی چپ‌ها و کمونیست‌ها با راست‌گرایان و نازی‌ها از یک طرف و تحقیر ناسیونالیسم ضربه‌خورده آلمان‌ها از طرف دیگر مردم را از حاکمیت نامن در جامعه مردم‌م‌سالاری خسته و ناامید کرد، به‌طوری‌که در انتخاباتی مموکراتیک و برای برخورداری از امنیت (در حقیقت امنیت پلیسی) آلمان‌ها آزادانه و به دست خود به نابودی آلمان مردم‌سالار رای دادند.

ادامه در صفحه ۱۱

سینمای جهان

پارادوکس دروغ

● **تارا استادآقا:** «حقیقت»،همچون فیلم موفق «زدان فروشگاه» بر درون‌مایه محوری مفهوم خانواده و روابط میان‌فردی‌اش استوار است؛ خانواده‌ای که برخلاف خانواده نامتعارف «زدان فروشگاه»، باوجود پیوند خونی‌شان، به واسطه زخم‌های درونی‌ای که در سالیان متمادی بر پیکر‌اش وارد شده است، به‌منابه آشنانهایی غریبه مطرح می‌شوند. کورنیدیا این‌بار رابطه پیچیده و ساختارشکن مادر و دختری را به تصویر می‌کشد که در آن مولیر با بازی ژولیت بینوش که نویسنده و فیلم‌نامه‌نویس است، مادرش فابیان (هنریشیه مطرح و سالخورده فرانسوی که کماکان زیبا و در اوج است) را با گذشته‌های خالی از مهر و عطوفت مادری، زیر سؤال می‌برد و مدام او را به بی‌عاطفگی، دروغ‌گویی و تزویر متهم می‌کند. شخصیت پنهان دیگری که هرگز در فیلم رؤیت نمی‌شود، اما جولانگاه عقه‌های فروخورده کودکی و درونی مولیر است، سارا (خواهریادوست صمیمی فابیان است) که‌مولیر شیفته اوست و در مقام Mother Figure جایگاهی جدی و ویژه در زندگی مولیر دارد. خواهری با شمایل اثیری که فابیان خواسته یا ناخواسته در مرگ او دست داشته و همچون فام قاتالی که زیبایی هولناکی را در بطن قلبی سر د اکنده از غرور با خود بدک می‌کشد، فرصت‌های او را نابود کرده و او را در پرنگه کار قرار داده است. بازی خوبی و سرشار از ظرافت و جزئیات‌تکرین دونوو به خوبی توانسته است موازنه مطلوبی بین دووجه از شخصیت فابیان به وجود آورد. جادوگری زیبا که آن‌قدر جسور است که می‌تواند بی‌محابا آنچه را که از زندگی می‌خواهد به دست آورد و در اذهان مخاطبانی که او را با فاصله و از دور تحسین می‌کنند جاودان و ابدی شود. اما برای آن‌که‌دانش‌شاملی از خودخواهی، زیبایی هولناک آغشته به گناه و بی‌عاطفگی باشد. دونوو با مهارت هر چه تمام‌تر این تیرگی آغشته به شهرت و غرور را در مرزی باریک، نامرئی و متحرانه به سیمایی ماراانه و محبت‌آمیز بدل می‌کند که فرم محتوایی کورنیدیا نیز در دستیابی او از مهم بی‌تأثیر نیست. فرم محتوایی بی‌نظیر فیلم‌ساز همچون رمانی چندلایه و زیاده‌طلبانه نازیمس جادویی، در قالب فیلم‌در فیلم طراحی شده است که شکلی تکیان از یک فانتزی بدیع را به وجود می‌آورد. فابیان در فیلم، هنریشیه‌ای است که قصد دارد در فیلمی با مضمون جاودانگی ایفای نقش کند. فیلمی علمی- تخیلی به نام «خاطرات مادر من» براساس داستانی نوشته کنیو که در آن مادری که به بیماری لاعلاجی مبتلا است در جوانی تصمیم می‌گیرد به فضا برود؛ جایی که در آن، زمان متوقف می‌شود و لحظهای جاودانه و ابدی است. فابیان نقش دختر این زن را در میان‌سال‌های بازی می‌کند که در ملاقات‌هایش با مادرش همچنان جوان و پابرجاست، استعاره‌ای ظریف می‌تواند ماهیت آثار و فعالیت‌های فابیان را به‌منابه مظهری از جاودانگی در مقابل کالبد فانی تداعی‌کند و در تفسیری دیگر، جدایی مادر و دختر واقعی (فابیان و مولیر) را در وقفه‌های زمانی مداوم که فابیان به عنوان مادر از مولیر دور بوده و او را تنها می‌گذاشت به تعبیر شود. وجه از یک تصمیم‌گیری جنون‌آمیز در حرفه‌ای جادویی که فابیان در آن درخشان‌شدن را به‌منابه شخصیتی منحصربه‌فرد که در واقعیت نیز در بطن حرفه‌اش دارای قدرت‌هایی جادویی است، برمی‌گزیند. درنهایت فابیان با ورود به جهان جادویی همیشگی‌اش (عرشه آفریدن نقش بر روی صحنه) است که می‌تواند به ترمزای لاعلاج رابطه خود با مولیر فائق آید و وضعیت رابطه ناسامان و آژم‌هم‌شدن را شود. در رابطه آینده‌ای دختر و مادر فیلم خاطرات مادر من، فابیان با واقع‌شدن در موقعیتی مشابه موقعیت واقعی مولیر (همچون واردشدن به جهانی فانتزی که می‌تواند ضعف‌ها، کمبودها و نقض‌های زندگی واقعی را برپایمان رفق و قابل تحمل کند)، می‌تواند به درک درستی از وضعیت رابطه ناسامان و آژم‌هم‌شدن را شود. در مولیر دست پیدا کند و در نتیجه راه‌حلی برای جبران بیابد. پس از، پشت‌سرگذاشتن چالش‌های نقشی که از نتیجه واقعی غفلت سال‌های متمادی از زندگی شخصی و فرزندش به بار می‌نشیند، فابیان موفق می‌شود به رنج‌های درونی سر‌بمهر دخترش پی ببرد و برای پی‌فرای‌های سالیان تهرایی و کمبودهای عاطفی مولیر، خودش را به دروغ با حقیقت در خاطره‌ای جای من، فابیان با واقع‌شدن در موقعیتی مشابه موقعیت واقعی مولیر (همچون واردشدن به جهانی فانتزی که می‌تواند ضعف‌ها، کمبودها و نقض‌های زندگی واقعی را برپایمان رفق و قابل تحمل کند)، می‌تواند به درک درستی از وضعیت رابطه ناسامان و آژم‌هم‌شدن را شود. در مولیر دست پیدا کند و در نتیجه راه‌حلی برای جبران بیابد. پس از، پشت‌سرگذاشتن چالش‌های نقشی که از نتیجه واقعی غفلت سال‌های متمادی از زندگی شخصی و فرزندش به بار می‌نشیند، فابیان موفق می‌شود به رنج‌های درونی سر‌بمهر دخترش پی ببرد و برای پی‌فرای‌های سالیان تهرایی و کمبودهای عاطفی مولیر، خودش را به دروغ با حقیقت در خاطره‌ای جای من، فابیان با واقع‌شدن در موقعیتی مشابه موقعیت واقعی مولیر (همچون واردشدن به جهانی فانتزی که می‌تواند ضعف‌ها، کمبودها و نقض‌های زندگی واقعی را برپایمان رفق و قابل تحمل کند)، می‌تواند به درک درستی از وضعیت رابطه ناسامان و آژم‌هم‌شدن را شود. در مولیر دست پیدا کند و در نتیجه راه‌حلی برای جبران بیابد. پس از، پشت‌سرگذاشتن چالش‌های نقشی که از نتیجه واقعی غفلت سال‌های متمادی از زندگی شخصی و فرزندش به بار می‌نشیند، فابیان موفق می‌شود به رنج‌های درونی سر‌بمهر دخترش پی ببرد و برای پی‌فرای‌های سالیان تهرایی و کمبودهای عاطفی مولیر، خودش را به دروغ با حقیقت در خاطره‌ای جای من، فابیان با واقع‌شدن در موقعیتی مشابه موقعیت واقعی مولیر (همچون واردشدن به جهانی فانتزی که می‌تواند ضعف‌ها، کمبودها و نقض‌های زندگی واقعی را برپایمان رفق و قابل تحمل کند)، می‌تواند به درک درستی از وضعیت رابطه ناسامان و آژم‌هم‌شدن را شود. در مولیر دست پیدا کند و در نتیجه راه‌حلی برای جبران بیابد. پس از، پشت‌سرگذاشتن چالش‌های نقشی که از نتیجه واقعی غفلت سال‌های متمادی از زندگی شخصی و فرزندش به بار می‌نشیند، فابیان موفق می‌شود به رنج‌های درونی سر‌بمهر دخترش پی ببرد و برای پی‌فرای‌های سالیان تهرایی و کمبودهای عاطفی مولیر، خودش را به دروغ با حقیقت در خاطره‌ای جای من، فابیان با واقع‌شدن در موقعیتی مشابه موقعیت واقعی مولیر (همچون واردشدن به جهانی فانتزی که می‌تواند ضعف‌ها، کمبودها و نقض‌های زندگی واقعی را برپایمان رفق و قابل تحمل کند)، می‌تواند به درک درستی از وضعیت رابطه ناسامان و آژم‌هم‌شدن را شود. در مولیر دست پیدا کند و در نتیجه راه‌حلی برای جبران بیابد. پس از، پشت‌سرگذاشتن چالش‌های نقشی که از نتیجه واقعی غفلت سال‌های متمادی از زندگی شخصی و فرزندش به بار می‌نشیند، فابیان موفق می‌شود به رنج‌های درونی سر‌بمهر دخترش پی ببرد و برای پی‌فرای‌های سالیان تهرایی و کمبودهای عاطفی مولیر، خودش را به دروغ با حقیقت در خاطره‌ای جای من، فابیان با واقع‌شدن در موقعیتی مشابه موقعیت واقعی مولیر (همچون واردشدن به جهانی فانتزی که می‌تواند ضعف‌ها، کمبودها و نقض‌های زندگی واقعی را برپایمان رفق و قابل تحمل کند)، می‌تواند به درک درستی از وضعیت رابطه ناسامان و آژم‌هم‌شدن را شود. در مولیر دست پیدا کند و در نتیجه راه‌حلی برای جبران بیابد. پس از، پشت‌سرگذاشتن چالش‌های نقشی که از نتیجه واقعی غفلت سال‌های متمادی از زندگی شخصی و فرزندش به بار می‌نشیند، فابیان موفق می‌شود به رنج‌های درونی سر‌بمهر دخترش پی ببرد و برای پی‌فرای‌های سالیان تهرایی و کمبودهای عاطفی مولیر، خودش را به دروغ با حقیقت در خاطره‌ای جای من، فابیان با واقع‌شدن در موقعیتی مشابه موقعیت واقعی مولیر (همچون واردشدن به جهانی فانتزی که می‌تواند ضعف‌ها، کمبودها و نقض‌های زندگی واقعی را برپایمان رفق و قابل تحمل کند)، می‌تواند به درک درستی از وضعیت رابطه ناسامان و آژم‌هم‌شدن را شود. در مولیر دست پیدا کند و در نتیجه راه‌حلی برای جبران بیابد. پس از، پشت‌سرگذاشتن چالش‌های نقشی که از نتیجه واقعی غفلت سال‌های متمادی از زندگی شخصی و فرزندش به بار می‌نشیند، فابیان موفق می‌شود به رنج‌های درونی سر‌بمهر دخترش پی ببرد و برای پی‌فرای‌های سالیان تهرایی و کمبودهای عاطفی مولیر، خودش را به دروغ با حقیقت در خاطره‌ای جای من، فابیان با واقع‌شدن در موقعیتی مشابه موقعیت واقعی مولیر (همچون واردشدن به جهانی فانتزی که می‌تواند ضعف‌ها، کمبودها و نقض‌های زندگی واقعی را برپایمان رفق و قابل تحمل کند)، می‌تواند به درک درستی از وضعیت رابطه ناسامان و آژم‌هم‌شدن را شود. در مولیر دست پیدا کند و در نتیجه راه‌حلی برای جبران بیابد. پس از، پشت‌سرگذاشتن چالش‌های نقشی که از نتیجه واقعی غفلت سال‌های متمادی از زندگی شخصی و فرزندش به بار می‌نشیند، فابیان موفق می‌شود به رنج‌های درونی سر‌بمهر دخترش پی ببرد و برای پی‌فرای‌های سالیان تهرایی و کمبودهای عاطفی مولیر، خودش را به دروغ با حقیقت در خاطره‌ای جای من، فابیان با واقع‌شدن در موقعیتی مشابه موقعیت واقعی مولیر (همچون واردشدن به جهانی فانتزی که می‌تواند ضعف‌ها، کمبودها و نقض‌های زندگی واقعی را برپایمان رفق و قابل تحمل کند)، می‌تواند به درک درستی از وضعیت رابطه ناسامان و آژم‌هم‌شدن را شود. در مولیر دست پیدا کند و در نتیجه راه‌حلی برای جبران بیابد. پس از، پشت‌سرگذاشتن چالش‌های نقشی که از نتیجه واقعی غفلت سال‌های متمادی از زندگی شخصی و فرزندش به بار می‌نشیند، فابیان موفق می‌شود به رنج‌های درونی سر‌بمهر دخترش پی ببرد و برای پی‌فرای‌های سالیان تهرایی و کمبودهای عاطفی مولیر، خودش را به دروغ با حقیقت در خاطره‌ای جای من، فابیان با واقع‌شدن در موقعیتی مشابه موقعیت واقعی مولیر (همچون واردشدن به جهانی فانتزی که می‌تواند ضعف‌ها، کمبودها و نقض‌های زندگی واقعی را برپایمان رفق و قابل تحمل کند)، می‌تواند به درک درستی از وضعیت رابطه ناسامان و آژم‌هم‌شدن را شود. در مولیر دست پیدا کند و در نتیجه راه‌حلی برای جبران بیابد. پس از، پشت‌سرگذاشتن چالش‌های نقشی که از نتیجه واقعی غفلت